

1813

۱۴۱۳

۱۰
۱۳۳۰



دانشگاه تهران

مغزیه التقریم
 در ۲۰ باب
 ۹۳۳

دوره اول از تألیفات منشی و محاسبه و در حقوق اداری است

احکام و قوانین و مقررات
 احکام و قوانین و مقررات

نور صلا

۱۴۸۶

مدرسه خلیل السعید

خانکهدر شاه خورشیدیه
 باشند و انجم اسکرودان

۱۸۲۹۱۷

کار کردیل و صدر را باید کرد
 فی صدر زمان کنند و فاضلی جان



ایم که دوغ و ذره کش دوغ و ذره کش
 ایصال هم ایس و ایس و ایس

مجلس شورای ملی
 ۱۱۸۴



ایم باقی بماند
 نوشته از خیمه جباری
 تقطیع و آخرین و اول
 از هر غایت و صورت
 ایس و ایس و ایس

مجلس

بسم الله الرحمن الرحيم
و بتوفیق لغتصم با کرم اما بعد این مختصر است در
معرفت بقوم نام مشتمل بر بیست باب **باب اول**
در معرفت کتاب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت با رقم عربی و بیست و هشتگان لغت عرب که در
اجداد وضع گشته و طریق آن چنانست که از **ا تا ط** ارقام
احاد گردند و از **ی تا ص** ارقام عشار و از **ق**
تا ظ ارقام میان و **ع** رقم الف و ارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلاً صد و چهل و پنج را چنین **فقه**
نویسند و رقم تصاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلاً ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین **بفقه**
و حیم را بر نویسند و دال را بدین صورت **و** و همچنین
ذال را و یاء را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را مستطیق نویسند و یاء مفرد را معکوس نویسند بدین
صورت **ب** و نون مفرد را بدین صورت **و** و اینها مشهور
بی نظار دار

سازند

بسم الله الرحمن الرحيم
و بتوفیق لغتصم با کرم اما بعد این مختصر است در
معرفت بقوم نام مشتمل بر بیست باب **باب اول**
در معرفت کتاب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت با رقم عربی و بیست و هشتگان لغت عرب که در
اجداد وضع گشته و طریق آن چنانست که از **ا تا ط** ارقام
احاد گردند و از **ی تا ص** ارقام عشار و از **ق**
تا ظ ارقام میان و **ع** رقم الف و ارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلاً صد و چهل و پنج را چنین **فقه**
نویسند و رقم تصاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلاً ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین **بفقه**
و حیم را بر نویسند و دال را بدین صورت **و** و همچنین
ذال را و یاء را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را مستطیق نویسند و یاء مفرد را معکوس نویسند بدین
صورت **ب** و نون مفرد را بدین صورت **و** و اینها مشهور
بی نظار دار

سازند و حجم و زاویا را نقطه **و** باقی حروف
مشهور ثبت کنند و چون مرتبه از مرتبه اعداد خالی باشد از عدد
در آن مرتبه صفری نویسند بجهت بدین صورت **باب دوم**
در معرفت ایام اسباع و توابع مشهور اما ایام اسباع مشهور است
و ارقام از اینست **یکشنبه** **ب** **دوشنبه** **ج** **سه شنبه** **د**
چهارشنبه **ه** **پنجشنبه** **و** **جمعه** **ز** **شنبه** و بعضی شنبه صفر دارند
و اما توابع مشهور چهار است اول تاریخ عرب و سال ایشان
دوازده ماه قمریست و اسامی شهر ایشان اینست محرم صفر
ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر رجب
شعبان رمضان شوال ذو القعدة ذو الحجة و اول ماه از رؤیت هلال
گیرند و ایام هر ماه بیست باشد یا سی و اهل حساب اول ماه درین
از اجتماع وسطی شمس و قمر گیرند و ما بین اجتماع بیست و نه روز
است و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه پس سال قمری سیصد و چهار
روز و هشت ساعت و چهل و هشت دقیقه باشد و محرم را سی روز
صفر را بیست و نه روز و همچنین ترتیب بکاه را سی روز گردند
و بکاه را بیست و نه روز تا آخر سال و در هر سال یازده ساله
از آن قبل است که ذو الحجة را سی روز گیرند و از روزی که ام را
گیرند گویند و مبدأ این تاریخ از ابتداء زمان هجرت حضرت پیغمبر
مآست صلوات الله علیه و آله و سلم از مکه مدینه در ذم تاریخ زوی و کما

بسم الله الرحمن الرحيم
و بتوفیق لغتصم با کرم اما بعد این مختصر است در
معرفت بقوم نام مشتمل بر بیست باب **باب اول**
در معرفت کتاب جمل اهل حساب نجوم اعداد را از جهت
سهولت با رقم عربی و بیست و هشتگان لغت عرب که در
اجداد وضع گشته و طریق آن چنانست که از **ا تا ط** ارقام
احاد گردند و از **ی تا ص** ارقام عشار و از **ق**
تا ظ ارقام میان و **ع** رقم الف و ارقام باقی اعداد
از این ارقام ترکیب کنند بآن طریق که رقم عدد اکثر بر رقم
عدد اقل مقدم دارند مثلاً صد و چهل و پنج را چنین **فقه**
نویسند و رقم تصاعف الف را بر الف مقدم دارند
مثلاً ده هزار و صد و چهل و پنج را چنین **بفقه**
و حیم را بر نویسند و دال را بدین صورت **و** و همچنین
ذال را و یاء را بر صورت دایره صغیره نویسند و کاف
مفرد را مستطیق نویسند و یاء مفرد را معکوس نویسند بدین
صورت **ب** و نون مفرد را بدین صورت **و** و اینها مشهور
بی نظار دار

و نه ص

سی

ایشان نیست تشرین الاول تشرین الاخر کانونه الاول کانونه الاخر
 شباط آفرینش آیار خزان تموز آب ایلول و سال ایشان
 سیصد و پنج روز است و ربعی هر یک از ماههای دیگر سه و یک روز
 الاشیاط که آن پست و هشت روز باشد و آن ربیع باشد
 در مدتی چهار سال روز تمام شود و آن باد را آخر شباط افزاید
 و آن روز یکسبه باشد و مبدأ این تاریخ بعد از انقضاء دوازده و آنرا
 سال است از و قاذ و القری من اسکندر فیلفوس الرومی سیصد و پنج و آنرا
 تاریخ نزد جردی بزرگیند و اسامی شهر ایشان اینست که فروزان
 اردی بهشتماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه
 آبان ماه دیماه بهمن ماه اسفندارند ماه و سال ایشان همچو
 رومیانست و هر ماه را سه روز گیرند و پنج روز زیاده را آخر
 آبان ماه را آخر اسفندارند ماه افزایند و از آنجمله مسترقه
 گویند و آن کسزاید در مدت صد و پست یکماه تمام شود و آن
 سال صد و پست و پانزده ماه گیرند و آن ماه را بنام آرمیام
 خوانند که این باختر آن ملکی باشد و مبدأ این تاریخ اول ملک نزد جردی
 من شهریار است و درین زمان این تاریخ نبی کسرا استعمال کنند
 و حتمه مسترقه را آخر اسفندارند ماه افزایند چهارم
 تاریخ جلای و آنرا تاریخ ملکه و ملکشاهی بزرگویند و شهر
 این تاریخ همان شهر نزد جردی است و از جهت تمیز اسامی شهر

شصت و ۶

از ماه

سال ۶

روز و کما

نزد جردی مقدم مقید سازند و سال ایشان سیصد و
 پنج روز و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه است و هر ماه
 سه روز گیرند و حتمه مسترقه را در آخر اسفندارند ماه
 افزایند و در چهار سال باد پنج سال یک روز که از کسرا
 بزیاید جمع شود در آخر حتمه افزایند و آنرا یکسبه گویند
 و اول فروردین ماه که اول سالست روزی باشد که آفتاب
 نصف النهار آن روز در اول درجه حمل باشد و مبدأ این تاریخ
 یکسبه ملکشاهی است و طالع آیانم شهر و آن تاریخ ارقام
 اعداد ایشانست و در تقویم شش جدول باریک در صفحه
 بنویسند و در جدول اول ایام اسامع وضع کنند و دوم
 ایام عز و هلاکی و در سیوم ایام عز و حسابی و در چهارم
 ایام جلای و در پنجم ایام عز و در ششم ایام فزیه و چون ماه
 از این ماهها تمام شود در **صفحه** یکم نام ماه بازا آید اول
 آن ماه ثبت کنند **باب سی و دوم** در معرفت برج
 کواکب و تقویم ایشان دور فلک باد و از ده بخش گردانند
 و هر بخشی را برجی نام نهاده اند و اسماء و بروج باعلاما ایشان
 اینست حمل **نور اجوزان** سرطان **اسد** سنبله
 میزان **دعقرب** قوس **جدی** دلو **حوت** و هر برج
 سه درجه قسمت کنند و هر درجه را بیست دقیقه و هر

د قمر را بنصبت ثانی و هفتاد و نه را بنصبت ثالث و علی هذا
اما کوکب بر دو نوع اند بسیار او ثوابت و بسیار هفت
اند زحل مشتری مریخ شمس زهره عطارد قمر و هر یک از این
هفت را فلک است علی حده و فلک زحل فوق همه و شمس را فلک اعظم
گویند و قمر نیز اصغر و سه کوکب که فوق شمس اند علوی گویند زحل
و مشتری را علوی و عطارد را سفلی و مریخ کوکب غیر از این را خسته
متحد و علامات هر کوکب رقم اخرا آن کوکب است و ثوابت بسیار
انچه بر عدد رمانه هزار و بیست و دو است و این ثوابت بر
فلک ثامن اند فلک زحل و فرق این افلاک فلک ناسع است که
افلاک دیگر را از مشرق مغرب حرکت دهد و بر آن هیچ کوکب
نیست و آنرا فلک اعظم گویند و هر یک از افلاک ثمانية مذکوره
را حرکتی است مخالف حرکت فلک اعظم اما بقوم کوکب
عبارتست از بعد موضع اوست از راس حمل بر توالی برج
و انرا طول کوکب نیز گویند و در بقوم بعد از جدول تواریخ
بجمله تقویم سبعة سیاره هفت جدولی آورند و ابتدا الشمس
کنند پس قمر پس خمسة متحده را بر ترتیب بیارند و در جدول
هر کوکب موضع آن کوکب را از فلک البروج در نصف النهار
روز بازاء آن ثبت کنند رقم اولی برج دوم در جرم سوم
دقیقه و گاه باشد که در چند روز متوالی یکی از این ارقام مکرر

زهره

فوق

نزد

شود انرا حرکت محض کتاب بنویسند و موصفت حال نگارند
تا مدت مشتی نشود **باب چهارم** در معرفت
مسیر کوکب و رجعت و استقامت ایشان افتاد در یکسال
دوره تمام کند و برجی در سه روز تقریبا و قمر دوره را در
بیست و هفت روز و ثلث روزی و برجی را در بیست و دو روز
و کتر از سه روز و گاه بود که در دو روز یا کمتر از دو روز
باید که برجی تمام کند و زحل در قرمشی سال دوره تمام
کند و برجی را در دو سال و نیم تقریبا و مشتری دوره
دو و سه در قمر دو و از ده سال تمام کند و برجی را در یکسال
تقریبا و مریخ دوره را در قمر یکسال و ده ماه و نیم تمام
کند و برجی را در یکسال و نیم چون سراج السیر باشد و هر یک
از سفلی دوره را در قمر یکسال تمام کنند و چون مستقیم
و سراج السیر باشند زهره برجی را در بیست و هفت
روز تقریبا تمام کند و عطارد در شانزده روز تقریبا و
کوکب ثانی دوره را در بیست چهار هزار سال تمام کند
و برجی را در هزار سال و در جبر بنصبت و شمس سال
و هر یک از خمسة متحده گاه مستقیم باشند و گاه
راجعه و رجوع است رجعت و استقامت میگویند و اعظم
زمان استقامت زحل هشت ماه و چهار روز است و مشتری

بسیار از اینها در کتابهای دیگر آمده است و در این کتاب نیز در بعضی جاها درج شده است

نیم ماه و قمر یک سال و
کویا انقدر خواهد بود

در بعضی از اینها
در بعضی از اینها

در بعضی از اینها
در بعضی از اینها

رانه ماه و چهارده روز و پنج راد و سال و بازده روز
 و زهره را یکسال و شش ماه و هشت روز و عطارد
 را سه ماه و چهار روز و اصغر زمان استقامت زحل هفت
 ماه و بیست و شش روز و مشتری دانه ماه و سه
 و پنج راد و یکسال و پنج ماه و بیست و پنج روز و عطارد
 را سه ماه و سه روز و اعظم زمان رجعت زحل
 را چهار ماه و بیست و یک روز است و مشتری را
 چهار ماه و سه روز و پنج راد و ماه و بیست و یک روز
 و زهره را یک ماه و چهارده روز و عطارد را بیست و
 روز و اصغر زمان رجعت زحل را چهار ماه و شانزده
 روز است و مشتری دانه ماه و بیست و هفت روز
 و پنج راد و ماه و شش روز و زهره را یک ماه و ده
 و عطارد را بیست و یک روز و مبدأ رجعت و استقامت
 هر کوکبه را در اثنای بقوم آن کوکبه ثبت کنند و بر شاخ
 نیز بنویسند و علامت مبدأ استقامت **مت** باشد و از
 مبدأ رجعت **ع** و نیز بقومی که مساوی **وسط**
 باشد از اسر و وسط کویند و اگر زیاد باشد ستر زیاد
 و اگر ناقص باشد ستر ناقص و گاه باشد که این احوال با
 در اثنای بقوم ثبت کنند و علامت ایشان اینست **س**

الحاق نمودن این احوال با احوال دیگر
 این احوال را در اثنای بقوم
 و در اثنای بقوم دیگر
 و در اثنای بقوم دیگر
 و در اثنای بقوم دیگر
 و در اثنای بقوم دیگر

در ستر زیاد **قصر** ستر ناقص **باب پنجم**
 در معرفت میل اقباب و عرض کواکب و جوارق
 ایشان اما میل اقباب بعد از است از معدل النهار است
 که منطقه فلک هم است و او را مدار لیست که در سطح منطقه
 فلک هشتم است که از منطقه البروج کویند و از منطقه البروج
 مقاطع معدل النهار است برد و نقطه مقابل آن نقطه که چون
 اقباب از آن گذرد شمال معدل النهار باشد از نقطه اعتدال
 رسمی گیرند و آن دیگری نقطه اعتدال خریف و از ابتدا گذشتن
 از نقطه اعتدال سعی تا رسیدن او بقا بعد از معدل النهار
 میل شمالی صاعد زیاد باشد و از اینجا تا رسیدن نقطه اعتدال
 خریف میل شمالی ها ببط ناقص باشد و از ابتدا گذشتن از نقطه
 اعتدال خریف تا رسیدن نهایت بعد از معدل النهار میل جنوبی
 زیاد باشد و از اینجا تا رسیدن نقطه اعتدال سعی میل جنوبی
 صاعد ناقص باشد اما میل کوکبه عبارت از بعد از است از منطقه
 البروج و قمر را مدار لیست منطقه البروج برد و نقطه مقابل
 کوکبه چون از آن گذرد عرض شمالی شود را کویند و آن دیگر را
 ذنب و هر دو را جوارق و محقق کویند و صعود و هیبوط
 زیاد و نقصان در عرض بر ماس میل معلوم و هر یک از اسر
 ذنب را سید لیست معلوم و در بقوم موضع را سید را در جدول بعد از

مقاطع ۴

شود

از جدول عطار دیار ندیس رقم بر قیاس بقوم کو اک و مخرج
 برج هفتم موضع راس باشد همان درجه و دقیقه و علامت
 راس در بقوم **اس** باشد و از ذنب **ف** و گاه باشد که علامت
 راس را در بقوم **س** نوسند و همچنین هر یک از بنا و جسته
 محوره را مدار است مقاطع مختلفه البروج برد و نقطه مقابل
 که یک را راس گویند و دیگر را ذنب و هر دو را محورین و جوزه
 هما محوره راس است مستقیم و در بعضی تقاویم موضع
 راس هر یک از جسته محوره را در اول هر ماه بر سر بقوم آن کوکب
 ثبت کنند که اگر رقم یک برج دوم درجه سنویم دقیقه چهارم
 ثانیه و موضع ذنب برج هفتم باشد همان اجزا و میل افتا
 در جدول باریک در پیلوی جدول بقوم نیارند بدور رقم
 یک درجه و دوم دقیقه و همچنین عرض هر کوکبی در جدول
 باریک در پیلوی جدول بقوم او بیارند و علامت شمال **ش**
 و از جنوبی **ج** و از صاعد **ص** و از هابط **ه** و از زاید **ز**
 و از ناقص **ق** و این علامت را در اثنا جدول میل و عرض ثبت
 کنند و گاه باشد که علامت زاید و ناقص یا نوسند **با** **ب**
 در معرفت ساعت و قات ارتفاع و طول نصف النهار شمس از قوس
 به نسبت چهار قسم متساوی کنند و آن اقسام را ساعت مستقیم
 گویند و اگر روز و شب هر یک را علی حده بدوازده قسم متساوی

کند

کند از اقسام را ساعت زمانیه و ساعت معوجه گویند بطول
 قصه روز و شب طول و قصر شوند و هر ساعت به شصت دقیقه
 قسم کنند و هر دقیقه به شصت ثانیه و هر ثانیه به شصت ثالثه و
 علی هذا و ساعت مستقیم روز از اول جدی تا اول سرطان در
 تزايد باشد و در نصف دیگر در ناقص و ساعت به برعکس این
 باشد و در بقوم ساعت و دقایق هر روز باز از آن روز ثبت
 کنند در جدول بعد از بقوم راس بدور رقم یک ساعت دوم
 دقیقه و چون ساعت و دقایق روز از شصت و چهار ساعت ناقص
 کند باقی ساعت و دقایق ثبت باشد و در بعضی تقاویم ساعت و دقایق
 نیم روز نویسند چون انرا مضاعف سازند ساعت و دقایق تمام
 روز حاصل آید اما ارتفاع کوکب بعد کوکب است از سطح افق
 در فوق الارض و آن ارتفاع که اعظم از آن نباشد را زاید
 انرا غما ارتفاع گویند و قات ارتفاع اقباب بلاد هر روزی
 باز از آن روز در جدول بعد از جدول ساعت یا رند بدور رقم
 یک درجه دوم دقیقه اما طول نصف النهار عبارت از ساعت معینه
 است که قائم باشد بر سطح افق در وقتی که افتاد در غا ارتفاع
 باشد و انرا فی زوال گویند پس اگر معیار را هفت بخش کنند
 از طول داخل اقدام گویند و اگر بدوازده بخش کنند طول اصابع
 هر قدمی را به شصت دقیقه قسمت کنند و همچنین هر اصبع را و

در جدول اخیر صفحی می فی زوال هر روز با اصابع یا
 با قدم یا زاء آن روز وضع کنند یک رقم اصبع یا قدم و
 دوم دقیقه و گاه باشد که در جدول یارند در یک اصابع
 ثبت کنند و در دیگری اقدام **باب هفتم**
 در معرفت نظرها و ناظر و مجاسده و اشکات و تحویل و عکس
 چون دو کوك در یک جزو از فلک البروج جمع شوند از اقران
 و مقارنه گویند و چون شصت درجه بعد باشد میان ایشان
 از استیسا گویند و اگر نود درجه باشد تریج و اگر صد
 درجه بعد باشد ثلث و اگر صد و هشتاد درجه بعد باشد
 مقابل و هر یک از این پنج را نظر گویند و نظرها قمر را نیز از
 گویند و قران نیزین را اجتماع گویند و مقابل ایشان را
 استقبال و قران اقباب را تا یک از خمسة فتحه احدی
 آن کوك گویند و مقارنه یک از کواکب را با یک از عقدت
 قمر مجاسده گویند و سفلین را با افان غیر از احراق نظر
 دیگر باشد و ایشان را با یک غیر از قران و تسلیس نظری
 نباشد اما ناظر برد و نوعست یومی و آن بودن دو کوك
 است در دو قطر و اول سلطان بروچی که بعد متساوی باشد
 و ناظر مطلع و آن بودن دو کوك است در دو قطر و اول
 حمل بروچی که بعد ایشان از انجا متساوی باشد و چون کوكی

کوک

متوجه نظر یا ناظر کوكی دیگر یا مجاسده یک از عقدت
 قمر شود و مشوا از رسیدن تعین آن کوك را جمع یا مستقیم
 یا سرع یا بطی شود و آن نظر یا ناظر یا مجاسده باطل شود
 آن بطلان اشکات گویند اما نحو عبار نیست از انتقال
 نقطه ایست از اخراجی یا اول تریج بعد از و اگر انتقال از
 اول تریج یا خراج مقدم باشد از عکس گویند و تحویل قمر را
 انتقال گویند و نظرات اقباب و خمسة فتحه و ناظر او اسکا
 و مجاسده و تحویل و عکس ایشان و عکس بر سر قمر یا در صفحه
 یعنی بر حاشیه ثبت کنند و شب و روز و ساعت را بعد کنند و
 علامت آنها نیست **ه** مقارنه **س** تسلیس **ع** تریج **ث**
 ثلث **ل** مقابل و استقبال **ع** اجتماع **ق** احراق **ج** مجاسده **ظ**
 ناظر **ل** تحویل **ل** لیل **م** یوم و اشکات و عکس یا صحر گویند
 و گاه باشد که علامت اشکات **ک** نوسند و مجاسده بالین
 را **م** و ماذب **م** و چون ناظر مطلع باشد بر فرق علامت
 ناظر **ع** نوسند و اگر یومی باشد **م** و در نظرات و ناظر
 اول علامت نظر یا ناظر ثبت کنند پس علامت یک کوك از آن
 دو کوك که فلک او تحویل دیگری باشد پس علامت آن کوك دیگر
 پس علامت روز یا شب پس علامت یک از ایام یا مابع ملخی
 بعد از علامت روز یا شب پس علامت ساعت و دقیقه گذشته از

اول روز یا اول شب و در آخر آقا علامت شمس نویسد
و رقم آخر آقا متصل علامت کوکب نویسد و در پنجشنبه
اول رقم مجاسده نویسد بعد از آن رقم کوکب بعد از آن
عقده و اگر علامت مجاسده **معبر** یا **معب** باشد اول رقم
کوکب نویسد پس رقم مجاسده و علامت مار و زیانب و ایام
اسباع و ساقا و دقایق بطریق مذکور ثبت کنند و در اسکا
بعد از کتاب لفظه الحکات با علامت آن علامت نظر بانظر
با مجاسده پس علامت کوکب با یک از عقده های آن قاس کنند و در
و در تحویل اول علامت محول ثبت کنند پس علامت کوکب در **سج**
پس علامت روز یا شب و ایام اسباع و ساقا و دقایق آن
بر قاس کنند و برین قاس قاس کنند و بعضی حوفا
کوکب را ثبت کنند بعد از علامت کوکب یا را اس لفظه **لا** نویسد
و اگر نظر بانظر با غیر آن در نیم روز یا شب واقع باشد بجای
علامت ساقا و دقایق رقم **ف** نویسد **باب هشتم**
در معرفت شرف و هبوط کوکب و اوجا و حضیض ایشان شرفا
در نوزدهم درجه جلست و شرفی شمس در سیوم درجه نوزده
و شرفی زحل در دست و سیوم درجه میزان و شرفی شمس
در یازدهم درجه سرطان و شرفی مزاج در دست و هشتم
در جدی و شرفی زهره در دست و هفتم درجه حوت و

نظر عطار

شرف عطارد در یازدهم درجه سنبله است و شرف را در سیوم
جوزا و شرف ذنب در سیوم درجه قوس و هبوط هر یک از این
در درجه معادل شرف باشد و روح شرف همه شرف باشد و از
هبوط همه هبوط الا آنکه اگر درجه آخری بود اما اگر
در اول سال از بعد از ملک شاهینه محاسبه زح تخافا و افق آقا
در دوم درجه سرطان بوده و اوج زحل در سیوم درجه
قوس و اوج مشتری در دوم درجه میزان و اوج مریخ در نوزدهم
درجه اسد و اوج زهره در دست و دوم درجه جوزا
اوج ممل عطارد در رجب درجه عقرب و حضیض هر کدام
در معادل اوج او باشد و در بقوم شرف و هبوط آقا و حسیه
مختاره و رأس را در صفحه نمایی در میان آنها **لا** نویسد
اول علامت شرف با هبوط نویسد پس علامت کوکب یا را اس لفظه
روز یا شب و ساقا و هجری رسیدن کوکب مذکوره را با اوج
و حضیض ایشان مثل این طریق در میان آنها **لا** بکنند
و علامت شرف **ف** باشد از هبوط **ط** و از رسیدن باوج **ز** و
حضیض **ض** و قمر را اجتماع و استقالات را اوج باشد و در
تریبی که او را اقا باشد و حضیض **باب نهم**
در معرفت طالع اجتماع و استقالات و جزو ایشان طالع جزو
از منطقه البروج خود و طالع مرفوض بر افق شرفی باشد و آنچه

یت

از مطلقه را قریب تر باشد درین وقت از سایر کونینان
 بر نصف النهار باشد فوق الارض باشد کونین بود در تحت الارض
 برالع کونین و این چهار را او تا د کونین و خانه که در طالع
 بود از آنای کونین و لحد بعد از آنی بود ثالث و همچنین
 تا آخر چون دوازده خانه رسم کنند بر وجهی که متعین
 باشد بعضی بعضی و خانه دوازده مصلح خانه اول باشد
 و در هر خانه درجه اولی که از جنوب دوازده خانه ثبت کند
 از آنکه خوانند باجز و اجتماع جز و استیصال از طالع
 که در آن جز و اجتماع واقع شود و جز و استیصال جز و استیصال
 هم از مطلقه الروح که در آن جز و استیصال باشد پس اگر در
 در روز باشد آن جز و موضع آقا بود و اگر در شب بود
 و در تقویم طالع و عاشر اجتماع و استیصال یا جز و ایشان
 در جدول یا یک در جدول که بیاید یا در طریق
 که او مقلد اجتماع یا استیصال ثبت کنند پس روز باشد
 پس نام شد عزله هلاک و استیصال و قاق گذشته از اول روز
 یا اول شب پس مقلد طالع اجتماع یا استیصال رسم وضع
 اول برج دوم درجه سوم دقیقه و مین و ساس و ساس
 جز و از آن ثبت کنند و گاه باشد که روز باشد یا استیصال
 اجتماع و یا استیصال در جدول یا در نسخه از صفحه

و گاه
 ۱۰۰

و گاه بود که هر یکی بحسب عدد و اشر بر طالع بود بحسب طالع
 عاشر باشد مثلا در بده فاعزه هراه هر گاه که طالع مستوح
 درجه دلو باشد عاشر بحسب عدد برج عقرب بود اما بحسب
 عمل نهیم درجه قوس آید و از آن حکام چنین نویسد که من
 یعنی عاشر که عقرب است بحسب عدد از قوس نهیم درجه است
 بحسب عمل و مثل آن در خانه های دیگر غیر از طالع یا طالع
 واقع شود **باب** در معرفت نطقا
 و ظهور و خفاء مخیر و رویه اهل هر یک از کواکب سبعه
 سیاره را در فلک اوج ایشان چهار نطقا است که از آن
 نطقا اوجی کونین و هر یک از آنجه مخیر و قمر یا در فلک
 تدویر ایشان چهار نطقا دیگر است که از آن نطقا تدویر
 کونین و نطقا اوجی و تدویری کواکب یا در صفحه زمین در
 سر جدول تقاویم ایشان ثبت کنند و علامت اینها اینست **قار**
 نطق اول اوجی **ق** نطق دوم اوجی **ق** نطق سوم
 اوجی **ق** نطق چهارم اوجی **قار** نطق اول تدویری
ق نطق دوم تدویری **ق** نطق سوم تدویری
ق نطق چهارم تدویری و گاه باشد که کواکب در یک
 نصف النهار در نطقا بود و در نصف النهار دیگر نطقا دیگر
 رود علامت از نطقا باشد و مابین آن دو نصف النهار در

مقوم اند و کوکب یارند و گاه باشد که از جهة نطقا مقوم
 و وجود اول یار یک در طرفین حدود المقوم او یارند و در
 یک عدد نطقا او جمع و در دیگری نطقا او دوری یک کند
 اما ظهور و خفاء مختص بخراب است که هر یک از علوه پیش از
 احراق حد روز در مشرق بخفته شوند و بعد از احراق
 بخند روز در مشرق ظاهر شوند و احراق ایشان در
 وسط ایام استقامت باشد و هر یک از سفلی در وسط
 استقامت و وسط رجعت خرق شوند و در اعلی احوال
 پیش از احراق وسط استقامت در مشرق بخفته شوند پیش
 احراق وسط رجعت در مغرب بخفته شوند بعد از آن در
 ظاهر شوند و ظهور و خفاء حسب تخیل در میان انصاف
 باز از روز مغرب صفت کنند و علامت ظهور **ب** باشد
 و از خفاء **خ** و علامت کوکب مختص با ظاهر یا لایعلا
 ظهور و خفاء نویسد پس اگر ظهور یا خفاء مشرق باشد
 بر بالای آن **ق** نویسد و اگر مغرب باشد **ب** و در بعضی
 تقویم ظهور و خفای بعضی از نوات مشهوره را بنویسد
 و بجای ظهور و خفاء طلوع و سقوط بنویسد اما در وقت
 هلال هر چنان معلوم کرده که چون بعد از غروب افتاد
 قمری قالا باشد نیکان ساعته که مقدار ده درجه بعد

السنه است و از بعد معدل گویند و در وقت غروب یا قافا
 بعد میان مقوم هر دو که از بعد سراد گویند ساعته ده
 درجه باشد علامت شود و در مقوم پیش از اوراق
 دو از ده گانه جدولی سازند و اینجا بعد معدل و بعد
 سواد را اول هر ماه ثبت کنند بعد رقم یک درجه دوم
 دقیقه و کیفیت هلال آن روز و شب و یار یک و وقت و بعد
 اعتدال در آن جدول یارند و گاه بود که عرض قمری
 وضع کنند و از جدول **باب** **باب** **باب** در صورت
 اعتدال قمری و نماز جاحه او در صفحه **ب** بعد جدول
 ایام اسباج و ایام ماه عزیزی هلالی یا اعاده کنند پس جدول
 یارند و در اینجا اعتدال قمری از روزی که در آن روز
 یاب بعد از آن روز واقع باشد ثبت کنند بکار رقم یک
 رقم برج دوم رقم ساعت بنویسم رقم دقیقه بخارم رقم روز
 یاب و گاه بود که رقم دقیقه بنویسد و علامت روز رقم
 در صفحه **ب** یاری باشد و از **ب** همان **ب** و بعد از جدول
 اعتدال شش جدول دیگر یارند بجهت نماز جاحه کوکب دیگر
 و ابتدای شمس کنند بعد از آن مختصه را ترتیب یارند پس در
 از آن هر روزی نظری که در آن روز یاب باشد بعد از آن روز
 را با کوکب باشد در جدول آن کوکب وضع کنند بکار رقم

یا بعد از اول علامت قطره باشد و باقی برقیاس است
 قمر اما کلا قمر شش است محاسبه با زان و باد
 و رسیدن بدرجه شرق و در درجه جنوب رسیدن
 یا اول نیزه را آن مابین شرق افق و شرق قمر است و با اول
 طریقه محترقه و آن مابین جنوب قمر است و بعضی محاسبه
 قمر با کبد و رسیدن بمبدأ خالکت الشعاع از کلا
 شمرند و کید کوکب مشرق است که او را سه شمس
 دوره در صد و چهل و چهار سال تمام کند و برخی در دوازده
 و در بعضی تقویم بر سر حاشیه صفحه یسریه مقیم
 او را در اول هر ماه از ماههای جلای میارند و
 این طایفه را در ایامی ممازجا قمر رجوع و کد خالی
 باشد طریقه ممازجا وضع کنند و علامت نظایر و
 شرق و جنوب در رشته معلوم شد و علامت محاسبه یا
 رس **عصر** باشد با ذنب **عبد** و باید **ر** و طریقه
 محترقه **د** و تحت الشعاع **قمر** و نیزه مصحح نویسنده
 و گاه بود که علامت محاسبه با زان **ر** نویسنده بود
ف و علامت تحت الشعاع **ع** و علامت نیزه **با**
دوازدهم در معرفت منازل قمر و ساعات کسب
 در و طک رایج است و هشت قسم تقویم کرده ابتداء

از اول

از اول محل و هر قسم منزلت از منازل قمر و حصر
 برج دو منزل و یکی باشد و اسما و منازل بر یک است
 شرقین بطین شرقا و بر آن هفتصد هفتصد در آن نشاء
 طریقه جبهه زبره صرفه عواء سماک غفر و با کلا کلای
 قلب مشرق لغایم بلده و با بلع سعود اجیه و خورشید
 و قمر هر منزل را یکشنبه روز مقرر با قطع کند و در
 مقیم بعد از جدول ممازجا قمر رجوع و با زان و در
 الحجاب زان هر روزی تمام منزلت نویسنده که در نصف
 النهار آن روز قمر را آن منزل باشد و چون سریم السیر
 باشد گاه بود که در یک نصف النهار در اخو منزل باشد
 و در نصف النهار دیگر منزل سوم رفته باشد و یک منزل
 در میان طی شود و اگر بطی السیر باشد گاه بود که در یک
 نصف النهار در اول منزل باشد و در نصف النهار
 دیگر در اخوها آن منزل باشد و یک منزل حکم شود
 و در بعضی تقویم انتقال از منزل منزلی بیارند و طریقه
 انتقال او از برجی به برجی و این حکام منازل هم مستطوع
 شود و هم سکر شود و چون اواب منزل را قطع کند
 آن منزل مشرق از طلوع افق در شرق ظاهر شود و با طلوع
 بر منزل مقوم یازدهم آن منزل باشد که او را رقیب او

گویند و در بقوم طلوع منازل را در صفحه عمودی در
 اعتدال کائنات کنند و اما سقا است چنانست که در
 فاده اند که بر هفت بخش مگرد و هر بخش در و از ده
 زمانست و ابتدا از زمان اجتماع گیرند و تا بدوا زده
 ساعت زمانی با آنها مستوی دارند و دو مانده ساعت دیگر
 بر هر دو صحیح بر ترتیب افلاک و چون نوبت بهش رسد
 و میگرد و تا اجتماع دیگر و هرگاه که نوبت با آنها رسد از آنست
 گویند و در اختیار مادموم دارند و در بقوم بعد از حدود
 منازل جدول سازند و باز از آن روزی که در روزی است
 بعد از آن روز اعیان ثبت باشد از آن را جدولی ثبت کنند
 بر رقم یک رقم ساعت دوم دقیقه سوم روز یا شویان
 ساعت و دقایق زمانی بود و گاه باشد که از این ساعت مستوی
 و گاه ابتدا ثبت بر این ساعات زمانی ثبت کنند و دیگر ساعت
 مستوی با **سید هم** در معرفت او قاصد است
 و از ارتفاع پند اول وقت نماز با مداد انکاهست که صحیح است
 طلوع کند و اول وقت نماز پیشین انکاهست که ابتدا زیاد کند
 ظل میاس باشد بر فی زوال اگر موجود باشد یا ابتدا حدود و شغل
 اگر موجود نباشد و اول وقت نماز دیگر است که ظل میاس
 برابر میاس شود و این مذهب حنفی است و بر مذهب شافعی انکاه

که بر این میاس شود سوی فی زوال و اول وقت نماز شافعی
 استیفاء و جرم انکاست و اول نماز حنفی بعد از نماز
 شفق است اما ارتفاع سمت قبله عبارت از رسیدن انکاه
 بارشاعی که در آن ارتفاع ظل میاس مسامت مگرد باشد و در
 بقوم بعد از جدول ساخته اند جدولی سازند و در اینجا
 باز از هر روزی ساعتی به مقدم بر آن روز و ساعتی
 بعد از آن روز ثبت کنند و در هر یک ساعت و دوم دقیقه
 براد با ساعتی زمانی بین اعیان طلوع صبح کا ذلت و طلوع
 مرکز آفتاب و شفق و زمان مابین غروب مرکز آفتاب و غروب
 شفق است و بعد از آن جدولی دیگر سازند و در اینجا باز از هر
 روزی ارتفاع آفتاب را در اول نماز دیگر مذهب حنفی یا زید و
 رقم یک درجه و دیگر دقیقه و بعد از آن جدولی سازند و در
 اینجا ساعتی حنفی یعنی زمان نماز اول وقت نماز دیگر حنفی و غروب
 مرکز آفتاب کنند و در هر یک ساعت دوم دقیقه و گاه باشد که
 در جدول دیگر میسازند که ارتفاع عصر شافعی و در دیگر ساعتی
 عصر شافعی ثبت کنند و بعد از آن جدولی دیگر سازند و در اینجا
 باز از هر روزی ارتفاع سمت قبله را در روزی که در هر یک
 یک درجه و دیگر دقیقه اما فی زوال و طریق معرفت ال در پیش
 مذکور شد با **سید چهارم** در معرفت مابین خطایان

حکما خطایان روزی را بدوازده جاع قسم کردند
 و هر جاع را بیست که در شبانه روز باید هفتاد و یک
 قسمت کنند و هر جاعی دو ساعت مستوی باشد و هر که
 بازده دقیقه و نیم هشت تا ده و چهار رانده و انداز
 شبانه روز نیم شب کردند و سالها را شمس حقیقی کردند و آن
 بحسب ارشاد ایشان سیصد و شصت و پنج روز و دو جاع و هفت
 که در چهل یک و شصت و یک است و مبادی سال ایشان آنکه کردند که
 در اواسط دلو باشد و سال را بیست و چهار قسم کنند
 هر قسم بازده روز و دو جاع و چهار که و صد و یک و یک
 فک باشد و سالها را قسری حقیقی کردند و آن از اجتماع حقیقی
 تا اجتماع حقیقی و در هر ماه قسم زوج از اقسام سال شمس
 واقع شود که عدد آن ماه بود مثلا در ماه اول قسم دوم و
 ماه دوم قسم چهارم و علی هذا و در ماه که هر کدام
 از اقسام زوج واقع شود آن یکسبه باشد و آنرا شمس
 گویند و ایشان را یکدوازده است که دوازده مکرر و از آن
 آنجا این عشری گویند و سالها و روزها را بدان می شمارند
 و در یکدوازده مکرر و از آن در باب او را شمس
 عشری ترکیب میدهند و در حاصل میشود که بر شصت و یک
 و از آن در سکنی گویند و سالها و روزها را بدان می شمارند

و چون سالها را بدوازده سکنی شمارند و در هر سال مقدس
 بسام دور اول تا یک که گویند و در دوم را حوکیون
 و سوم را خاون و ابتداء دور تا کون و رساله سعید
 سیزده نیز در جردی بود ایشان را دوازده مکرر است که در آن
 مکرر در روزها بدان می شمارند و از آن در اختیار می
 در و رابع گویند و در اختیار ایشان اعتقاد تمام کنند
 بعضی روزها از نیمه و در سکنی گویند و بعضی محو یعنی
 سال سعید و بعضی مذموم یعنی قمر بخش و بعضی آنها
 سه سعد بخش مذموم و بعضی از این
 الفاظ را مصرحه نویسند و نوبت این در و بمیدان اقسام
 طاق و سید روز میدارند آن قسم و روز مقدم بر آن
 دوریکه شمرند و سالها را مقدس سازند با ابتداء از پیش
 عالم و نیم ایشان مدت بقاء عالم سیصد و هشتاد و یک
 و هر دوازده هزار سال و در رساله سعید و محو و نیم در هر
 گذشته از ابتداء از پیش عالم هشتاد و شصت و یک
 و تصدیق چهار سال و هر قسم از اقسام شمس را
 بلغت ایشان نامیت و همچنین هر ماه از ماهها را
 و هر روز از روزها در سکنی و در رشت و دور
 آن عشری و دور رابع را نامی است بلغت ایشان و آن

زنجاستورات و در قوم با خطای را در صفی
 در شش جدول یا ورنه در جدول رقم ایام دورست
 و در دوم ارقام ایام دور است عشری و در سوم
 ارقام ایام دور رابع و در چهارم علامت اختصار و در
 پنجم ارقام ایام اقسام است و در ششم ارقام ماه قمری
 و اقسام سال و اسماء شهر قمری در هفتم است که
 و بعضی اسماء ایام دورست و در هجده قمری و در نهم
 ماه نامصح نویسد و گاه باشد که مداخل شهر قمری
 مداخل اقسام است و در شش جدول یا ورنه در ورق
 مقدم بر ورق و از ده کانه در جدول اول اعداد اقسام
 و اعداد شهر است کنند با ارقام هندی و در جدول
 دوم اقسام سال و اسماء شهر و در جدول سوم شهر
 ایام تا بریزد و در چهارم ایام اول اقسام یا اول اقسام
 باشد و در جدول پنجم ایام تا باشد و در ششم ایام
 پنجم فکاک که ایام نامه ناید باشد و در جدول ششم ایام
 نامه دور اختاری و طریق وضع فکاک چنانست که حواله
 شصت شود از آنکه گیرند و مرفوع مره خوانند و مره مرفوع
 مره شود از آنکه گیرند و مرفوع مره خوانند و مره مرفوع
 مره بنام باشد بر مرتبه مرفوع مره و مرفوع مره بر مرتبه
 مرفوع

فکاک
 ۱۱۱۷

فکاک و اگر با فکاک نامه کسور باشد از بعد از فکاک
 در همان جدول وضع کنند و هم درین ورق شکل
 زائجه و از ده خانه رسم کنند و در هر خانه نام
 سال از ده در شش عشر لغت ایشان بنویسند و آن
 سال که سواقی سال معروض بود در خانه وسط قرار
 وضع کنند و هم درین ورق تاریخ سال معروض و در
 آن واحکام آن زعم اهل خطایارند **باب**
 در معرفت و اید که در مرقوم بیارند در مقدم بر ورق
 و از ده کانه تاریخ سال معروض و در جدول
 مشهوره و تاریخ خطایارند و در پنجم طالع محل اقسام
 محل در آن صفحه سازند بدین طریق که در در آن طالع
 اجتماع و استقبال مذکور شد و مواضع کواکب و در
 قمری را در وقت محول در آن زائجه ثبت کنند با آن
 که هر یک در برجی که باشد از آن خانه ثبت کنند
 که نام آن برج مصحح در آن خانه مسطور باشد و در
 و در قاین کواکب از آن برج قطع کرده باشند ثبت کنند و
 سهام را نیز در آن زائجه بیارند و آن سهام را در
 که از مواضع کواکب و در جدول طالع با جزوی دیگر از فکاک
 البروج گیرند و طریق وضع اینها در زائجه بر قیاس وضع کواکب

است و گاه باشد که از برای هر یک از فضول اربعه زایه
 وضع کنند در صحنه علی حده و در بعضی تقاوم تحت
 طالع محلول افتا بهر یک از بروج زایه وضع کنند و
 از جمله امور که در تقویم ساریندا نام مشهوره است
 از تواریخ مشهوره که میان انصاف کمال با زاده از و نه
 نویسنده دیگر موافق خصوص و کسوف که در آخر تقویم سال
 و سال گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا و وسط
 و انتهای مکتب و ابتداء الخلاء و تمام الخلاء و مقدار نصف
 و منصف تغییر کنند و احکام آن در ردی از بیارند و احکام
 طالع محلول در اوراق مقدم بر اوراق و از ده گانه باشند
 و احکام اجتماع و استعفاء و انصاف که در هر ماه یک
 ورق آن ماه نویسنده بعضی مستوی با کواکب و خطوط انشا
 و احکام احکام اجزاء را و احکام قوس قزح و ارباب ساقا
 و الحیدرین مانند را و اوراق مقدم بر اوراق و از ده گانه
 بیارند و معرفت آنها صحیح با نیست است معرفت آنچه
 متداول است در بین زمان از تقویم نامه مشهوره در رتبه
 حلال اینست که مذکور شد و در بعضی تقاوم تسریع بر وجه
 طالع و رسیدن تسریع کمال و تقاوم سبعة مخترعه و ابعاد کواکب
 از مرکز عالم و ماریخ بود و غیره که از امور که بدین الحقیقه

خدا نیست اراد کنند و بعضی با بنام حوضه تطویل کرده
 اکثر از بعضی چیزهایی که ناظران تقویم با کمال ادا ترا
 میشود **باب شانزدهم** در معرفت احوال بروج
 ارباب بطلان و احوال کواکب و ارباب ساقا حمل و نور و
 بروج و سراجی اند و سلطان و اسد و سنبله بروج صغیر و
 آن هر شش شمالی اند و میزان و عقرب و قوس بروج
 خریفه اند و جدی و دلو و حوت بروج شتوی اند
 و این هر شش جنوبی اند و بروج اوایل فضول منقلب و بروج
 او اسطه ثابته و بروج او اخذ و آنجیدین و خجل و
 اسد و قوس گرم خشک اند و این سه بروج را مثلث ناری
 گویند و ارباب این مثلث در طالع ناریه شمسی و مشتری
 زحل اند و در طالع لیلی مشتری مقدم باشد و زهره و سنبله
 و جدی سرد و خشک اند و این سه را مثلث ارضی گویند
 و ارباب این مثلث در طالع زهره و قمر و مریخ اند و در
 قمر مقدم باشد و حوت و میزان و دلو گرم و تر اند و این
 سه را مثلث هوایی گویند و ارباب این مثلث در روز زحل
 و عطارد و مشتری اند و در شب عطارد مقدم باشد و
 سرطان و عقرب و حوت سرد و تر اند و این سه را مثلث آبی
 گویند و ارباب این مثلث در روز زهره و مریخ و قمر اند و در

مرغ نفعی باشد و مرغی که مذکور شد و ناری اند و مرغی که سرد
 مونس و نعل و جوز او سفید و سبز آن و دلو و نعل اول
 را قوس آنند و باقی نیمی و جدی و دلو و نعل ای و نعل
 اند و قوس و جوز و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل
 مرغ و اسد خانه آنرا و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل
 و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل
 خانه را و بال گویند اما احوال کواکب زحل کسب اکثر است
 کسب اصغر و مشی سعدا که و زهره سعدا و نعل و نعل و نعل
 نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل
 و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل
 سرد و خشک است و مرغ و اوان کرم و خشک و مشی و زهره
 کرم و زهره و قمر سرد و تر و طیف کواکب متصل است و اگر
 به کواکب متصل باشد طیف او طیف نعل او باشد و مشی
 علی که مذکور شد و قمر و زهره مونس تابع کواکب متصل است
 و هر کواکب مذکور شد است مکرر و مرغ و نعل و نعل و نعل
 اما از باقی ساعات روز و یکشنبه رب ساعت اول نیست
 در روز دوشنبه قمر و در روز سه شنبه مرغ و در روز چهار
 شنبه عطارد و در روز پنجشنبه مشتری و در روز جمعه
 و در روز شنبه زحل و رب ساعت اول از شنبه عطارد است

و از دوشنبه

و از شنبه دوشنبه مشتری و از شنبه سه شنبه زهره و
 از شنبه چهارشنبه زحل و از شنبه پنجشنبه شمس و از شنبه
 جمعه قمر و از شنبه شنبه مرغ و رب ساعت اول و نعل
 و در هر روزی و شنبه کواکب باشد که نعل او کسب کواکب
 رب ساعت مقدم باشد و هر کواکب رب ساعت سوم یا
 اخ و جوز و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل و نعل
 از رب ساعت زمانیت و رب هر روز رب ساعت اول
 از روز باشد و هر کواکب رب ساعت اول از
 باشد **باب** در معرفت خطوط کواکب
 و آنچه بدان تعلی دارد هر کواکب را به پنج قسم مختلف کرده اند
 و هر قسم تقیب یک از کواکب مختلف است و از احاد آن کواکب
 گویند و اهل احکام را در حدود اخلافت و اشهر حلقه
 صریح است که صورت آن در جدول موضوع است در جدول
 اول طوطی اقام رب و مشی و جد و لعه و نعل و نعل و نعل
 در بجا از رب مشی به قسم مختلفه قوس است بسواد و
 صاحب آن در بیلوی آن مرقوم است بحکمة و جوز و نعل و نعل
 به قسم متساوی کنند و قسم اول با مرغ دهند و قسم
 دوم را با نعل و هر کواکب رب ساعت اخ و جوز و نعل و نعل
 مرغ باشد هر قسم را و به صورت آن کواکب گویند حکمای هند

حلقه

درین قسم اول از هر برج بصاحب آن برج ده قسم
دوم بصاحب برج که بعد از او باشد از مثلث او و قسم
سوم بصاحب برج دیگر هم از آن مثلث و از آن در میان

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰
۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰
۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵	۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰
۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰
۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵	۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰
۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰

گویند و چون هر
برجی به قسم بشمار
کند و قسم اول از
حاصل برج که دهد
و قسم دوم بصاحب
نور و قسم سوم
بصاحب جو و ناو

علی هذا ما اخذنا من دوازده و برج اعظم را منقسم گویند
و همچنین هر برج را به دوازده قسم دوم بصاحب برج
که بعد از آن برج باشد و علی هذا ما اخذنا من دوازده
گویند و چون هر یک از اینها را در دوازده فرق الارض باشد
و در شصت الارض و گویند که یک یک یک یک از اینها گویند
فرج عطارد در طالع و فرج قمر در ثانی و فرج زهره
در خامس و فرج مریخ در سادس و فرج شمس در ثامن و فرج
مشتری در حادی عشر و فرج زحل در ثانی عشر و خانه مقایله
فرج رج و اقی باشد و چون گویند در خانه خود یا در خانه دیگر

و در هر یک

و در هر یک که ناظر باشد که او را چه حال باشد از آن
گویند و مستوی زد جرد و از ثلث البروج بجا رقی از گویند آن
که خط او در آن جز و مثلث از خط طالع و اگر باشد در
جز و اهل احکام هر خط را مرتبه اعتبار کرده اند و آن را
راشها را مثلا صاحب ثانی را چهار شهادت گویند و صاحب
سه صاحب شش اولیاد و صاحب شش دهم را یک و هر یک
از حدود و در میان و غیره که در مرتبه اعتبار کرده اند و تقاضی
آن از کتب احکام طلب باید کرد و چون صاحب خط در آن
خط باشد مرتبه او را تضعیف گیرند و اگر شهادت دهد و گویند
مستوی و بی باشد هر دو را مستوی گیرند و اگر گویند در شهادت
نزد یک یک گویند مستوی باشد از شهادت مستوی گویند **باب**
خمس در معرفت بوند دوازده خانه و مدلول ایشان و شمر
که اگر خانه اول مدلول طالع گویند و هفتم را و تدفاری و دهم
و تدفاری و چهار را و تدفاری و ثانی و خامس و ثامن و حادی
را حادی الاثنی عشر و ثالث و سادس و سابع و ثانی عشر را از اول
الاثنی عشر و سادس و ثانی و ثامن و بیانی عشر را قطع اند از
طالع و بیانی میزان او را ناظر اند بطلان و چون ماضی بحسب
نار هم طالع بود او را در او اموال مایل و اگر هم باشد او را
حد هر خانه نشانی از مبداء آن در خانه است ماضی درجه اموال

عشر

عشر

سود مطالع خانه حیوة است و نفس و جسد و ابتداء کارها
و نافی خانه سال و معاش و اعوان و حوائج مستقبله و
خانه برادران و اقربا و سفرهای نزدیک و دور از خانه
بجای و رابع خانه پدران و املاک و ضاع و عقار و
عواقب امور و خامس خانه فرزندان و رسولان و هدایا و
اجار و اکا و شرب و سادس خانه خدمتکاران و زندگان و
مرغها و اقارب و ابصار و سابع خانه سرکار و ازواج
و حور و بان و من خارج خون و مرکب و میراث و اموال و حور و بان
و غم و آید و ه و سابع خانه سفر و دزد و غم و زهد و فکر و عقل
و عاشق خانه سلطان و مادران و اشعار و اعمال و سلطان و
حادی عشر خانه دوستان و امیدها و سعادت و ثواب و عیش و
افلا و شقا و دوزان و چهارپایان و زک اما منس و اکا و
زحل کوکبه رات و دهقانان و خانه دانهای قدیم و غلامان
و صحرا نشینان و مردم سفله و مکر و عذر و گنه و غم و حق
و مشرک و کوب اشراق و علماء و قصه و امرا و اهل مناصب و
حکم و سخا و عمل و حیا و کرم و تواضع و وفا و مرگ و کوب لشکر و
و ازاک و دزدان و عوانان و قهر و مجا و کس و سعادت و شقا
و دروغ و ایزام و زما و شمس و کوب سلاطین و اصحاب
امرونی و اکا و تکبر و عجب و افت و زهره و کوب اهل طرب و زبات

آوردن و طربا و طهو و محبت و سوگند و روق و عطارد و کوب
حکما و طبیبان و نجاران و شعرا و دیوانیان و کاتبان و دین و علم و
باکی و تعلق و ادب و صنایع و قنط و مسرک و کوب رسولان و
پاده و روان و عوانان و عجب و جمال و حرکت و محبت
و مدح **باب نهم** در معرفت احوال انظار
و الحیدر و نماند و قوی و اک ثلث و سدره و نظر و
اند و سعور و ثلث اقوی است و مقابله و ترس و د و نظر و
اند و محسوس و مقابله اقوی است و نظره و سینه و کوب سعور
است و نظره و سینه و مقابله اقوی است و نظره و سینه و کوب
محسوس و مقابله و سینه و مقابله و سینه و مقابله و سینه و مقابله
و محاسن و با سعور و در سعادت و سینه و مقابله و سینه و مقابله
ساطر بر انواع است و سدره و مقابله و سینه و مقابله و سینه و مقابله
دیکری در اخ و سلطان و ترس و استقامت و انقیاس و سینه و مقابله
معلوم شود و حکم و ساطر حکم نظرات و ساطر قرانی و سینه و مقابله
اما ساطر ثلث گفته اند که واقع و تیار بر ساطر سدره و سینه و مقابله
باشد و حو و کوب سوره نظری یا ساطر یا ساطر باشد
پسینار رسیدن تحقیق آن چند درجه سعادت و ناخوشی است
میکند و حو و ساطر شود تا چند درجه بعد از آن سعادت
یا خوشی باقی باشد و آن درجه را اجرام گویند و حرم هر یک

از علوی در هر طرف نه درجه است و از مرجع هشت درجه و از
شمس از ده درجه و از هر یک از سطین هفت درجه و از قمر
از عملی و از ده درجه و کوکبه قریب بخاطر باشد
رسد و میان او منظور الیه بعد بقدر نصف مجموع جرمین هر
باشد از مصل کونید و چون بعد بقدر نصف جرم اهل الحرم شود
او را قوی الاتصال گویند و چون بعد تمام مرتفع شود از آن نام
و چون از آن در گذرد منصرف شود و چون کوکبه مصل کوکبه دیگر
باشد که بعد از آن مصل کوکبه نشود با در آن برج باشد از آن
السیر گویند و اگر مصل شود بعد از آن هم در آن برج از اخالی
السیر گویند و چون کوکبه منصرف از کوکبه و مصل کوکبه ثالث شود
منزله اتصال کوکبه اول باشد کوکبه ثالث و از آن نقل گویند و همچنین
اگر دو کوکبه ثالث بمنزله اتصال کوکبه اول باشد کوکبه ثانی و از آن
جمع گویند اما قوی کوکبه بر سه نوع است ذاتی آن است که کوکبه
در خط از خط خود باشد مثل بیت و شرف و حد و مثلث و امثال
آن و همچنین از قوی ذاتی است بود کوکبه در نطاق چهارم و سابع
السیر و مستقیم و شمالی العرض و حصص صاعد باشد و عرض و
آن است که کوکبه را و ماد باشد با در مایل الا و ماد با الی باط
باشد بطالع ما در جزیر یا در فرج خود و سعادی و آن است
که کوکبه نظر دو سیر کوکبه سعد ظاهر باشد با الی که در برجی باشد که در

کوکبه سعد که بقوی ذاتی و عرضی و مزین باشد محط باشد با
آن کوکبه هم در این برج با الی که در دوم آن برج باشد و دیگر
در ده و از ده **باب سی و نهم** در معرفت اصول
در اختیار کار باید هر شغل که هر روز یا هفته چند بار احتیاج
الیه باشد از آن احتیاج با اختیار نیست اما در اشغال دیگر و قریب
اختیار باید کرد که قسریست قسریست و صاحب دست قسریست که شغل
معرض مشور الیه شغل و صاحب این خانه همه یا بیشتر صلح الحاله
باشد و صلاح حال بیوت کنند که از خوش طای باشد و سعد طای باشد
با نشان و صلاح حال کوکبه است که سعد باشد و بقوی دیگر
هم یا بعضی از است باشد و ضا حال بیوت و کوکبه قیاس برتن
معلوم شود و اگر صاحب قسریست خوش باشد با الی و ماد زایل باشد
صلاح حال قریب فایده نرساند و اگر صلاح حال قسریست نشود بیکه آن
سعدین باید که در طالع یا عاشر باشد و در اختیار اندازی او
آن بود که طالع و موضع قسریست و نفازی باشد و در اختیار
لیله بروج یله و باید که قسریست الشعاع و جاسه کند و ذنب
و در طریق حفره محصور بین الحسن و خالی السیر و حشر
السیر باشد و نباید که مزین هم کدام در طالع باشد مگر کار
که نشان و دوام آن مطلوب باشد و در امور مفیضه مشارکت
باید که قسریست خوش باشد و در امور که مطلوب نذرش باشد باید

بخت ص

کوشش فوق الارض باشد و باید که قمر متصل بکوی باشد که متصل بفرق
 بان کوی انستاد باشد بالحل و در هر بنده موضع قمر بکوی که
 متصل باو باشد باید که مناسب از امر باشد مثلا بدین مانی
 و انتر اقمردر مثلثه ناری باید ناطر باقا یا مشتری نظر شود
 و از برای جلوس بر سر مملکت قمر در راسدود و راقرب باید
 باشد و یک از دو خانه مشتری ناطر باقا نظر مودن و از برای
 سفر باشد که قمر در برج ارضه بود و منقلب و وجودی
 و متصل بمرج و سبیدین مودن و از برای سفر قمر در برج
 ای باید منقلب باشد و وجودی و متصل بیک از سعود و از برای
 نو بردن و نوشتن باید که قمر در برج منقلب و وجودی
 باشد متصل بزهره و از برای کج قمر در برج ثابت باید غنای
 اول عقرب نادرین از نادر قوس و متصل بزهره و در زقا
 باید که قمر در برج ثابت باشد بغیر از عقرب نادر یک از ظاهرا
 عطاره متصل بزهره و در استقام قمر در برج آبی یا آتشی
 باشد و رخصه قمر با قمر نور باید و در برج آتشی یا هوایی
 جز او در حقیقت کردن باید که قمر با قمر النور باشد متصل بزهره
 یا مشتری و نشانی که در عقرب باشد متصل بطل و در مسهل خود
 باشد که در برج آبی و مشتری جزو هابط باشد متصل بزهره یا مشتری
 باشد در برج و نشانی که متصل ب مشتری و زحل باشد و ده خریدن

قمر در برج

قمر در برج آتشی باشد و در زراعت قمر در سرطان یا برج
 یا در متصل بسعور یا اندلس بدو ثلث زحل و در دخت
 زحل در قمر در برج ثابت یا ذی جیدین باید و در بنا
 نهادن باید که در برج ارضه باشد متصل بکوی که در راقرب
 باشد نادر در برج هر آتشی و زحل باید که قوی الحال باشد از قدر
 در معرفت اختیار کافیست و زیاد تا از به طول مفصیست

بخت هذه الرسالة في معرفة القوم
 بعون الملك العادل الموفق الرحمن
 في شهر ربيع الثاني من سنة
 ستمائة و اربع و مائة



شهر

۱۱

تذکره ای است
مافی مشهور و از مردم
بیاد کعبه ای را بعد از مدتی
که در مدینه از قطع
مواجب کعبه دل

1519

1519